

بریده‌ی حایره‌ی بوکر ۱۹۹۸

آمستردام

[زُمان]

ایان مک‌یوئن
برگردانِ شمیم هدایتی



انتشارات نیلا



دو معشوقِ پیشینِ مالی لیس^۱ بیرونِ صحنِ مُرده سوریِ کلیسا منتظر
ایستاده بودند؛ پشت به سورِ سردِ فوریه همه‌ی آن حرف‌ها قبلاً گفته
شده بود، ولی دوباره تکرارش می‌کردند

«اصلاً نفهمید چه بلایی سرش اومد»

«وقتی هم نفهمید دیگه حیلی دیر شده بود»

«یه حمله‌ی سریع»

«مالی بیچاره»

«اوهوممم»

مالی بیچاره قصیه نا‌گرگیری در دستش شروع شد وقتی دمِ رستورانِ
دورچستر^۲ دست بالا برد که تا کسی نگیرد — گرگیری که دیگر دست از
سرش برداشت چند هفته که گذشت دیگر در دهش دنبال اسمِ
چیرها می‌گشت از یاد بردنِ کلماتی مثل مجلسِ شورا، شیمی، و ملحِ
هوپیما را می‌توانست نادیده نگیرد، اما کلماتِ تحتِ حوا، کرم، آیه را
به چندان بعد از پاک شدنِ موقتیِ اسمِ کنگر و رسشولا^۳ بود که دیگر
برای خاطر جمع شدن رفت پیشِ پرشک عوصِ خاطر جمع کردن،

1- Molly Lane

2- Dorchester

۳- Bresaiola نوعی گوسپ گاو نمک‌سود، حوراکی که حاسگاهس شمال ایتالاس

ویل آوهلت^۱ زندگی می‌کردند که ساکنانش مدام عوص می‌شدند

«ار این ندر نمی‌شد مُرد»

سحارِ نفس‌هایش را تماشا کرد که در هوای گرفته پخش می‌شد می‌گفتند امروز دمای مرکزِ لندن یازده درجه ریزِ صفر است معنی یازده دنیا حداً یک اشکالی پیدا کرده بود که نه می‌شد نه گردنِ بودنِ حدا انداحت و نه عیابِ او اوّلین بافرمائی آدم، هبوط، ترلِ حایگاه، مثلِ نوایِ اُبوآ، نُه تُت، ده نُت کلايو استعدادی ذاتی برای دریافتِ ریز و بم اصوات داشت، و نُت‌های پایین‌رُوده از سُئل در گوشش نشست یاری بود یادداشت‌شان کند.

ادامه داد «مطورم اون‌طوری مُرده، بدونِ هیچ آگاهی‌ای، مثلِ حیوونِ ضعیف‌شده، تحقیرشده، پیش از اون‌که نتونه مقدماتی فراهم کنه، یا حتّاً حداحافظی کنه مرص عافلگیرش کرد، و بعد»
شاهِ نالا انداحت نه انتهای چمنِ لگدمال‌شده رسیدند، چرخیدند و برگشتند

ورنای هلییدی^۳ گفت «احتمالاً خودکُشی رو نه این‌طوری مُردن ترجیح می‌داد» ورنای یک‌سال نا مالی در پاریس زندگی کرده بود، سالِ ۷۴، وقتی اوّلین شعلش را در حرگراریِ رویتر^۴ نه دست آورده بود، و مالی هم برای محله‌ی وُگ^۵ کارهایی می‌کرد یا سفارش‌هایی می‌گرفت کلايو گفت «هم گرفتارِ مرگِ معری شد هم گرفتارِ حورح»

حورح، ناشرِ افسرده‌ی پولداری که دیوانه‌ی مالی شد، آدمی که — نا کمالِ تعجب — مالی ترکش نکرد ولی همیشه کوچکش می‌کرد حالا

فرستادندش پی آرمایش‌هایی که می‌شود گفت هیچ‌وقت از آن‌ها برگشت چه‌قدر سریع مالی سربرنده و حسّاس تبدیل شد نه رندانی بستری شوهرِ عوس و انحصارطلبش، حورح^۱ مالی، منتقدِ عداى رستوران‌ها، ندله‌گوی شیرین، عکاس و ناعابِ حسور، که وزیرِ امورِ خارجه عاشقش بود و در چهل‌وشش‌سالگی هسور می‌توانست روی دست‌هایش چرخ و فلکی کامل برود سرعتِ سقوطش در ورطه‌ی حوون و درد نه شایعاتِ زیادی دامن رد اردست دادِ اختیارِ رفتار و همراهِ آن کُلّ حسّ شوح‌طعی‌اش، و بعد نه تدریح گیح و مگ‌شدن‌ها و میان‌شان حشونت‌های بی‌دلیل و حیع‌های حعه

بیرون آمدنِ حورح از صحنِ کلیسا و نه دید آمدش بود که ناعث شد معشوق‌های مالی در امتدادِ راهِ تسی پُرعلف بیش‌تر فاصله بگیرند در میانِ ناعچه‌های آراسته و بیصی‌شکلی گُل‌سرح پرسه می‌زدند که نا تابلویی مشخص شده بود «ناعِ یادبود» نوته‌ها را تا چندایچی رمیی یخ‌رده بی‌رحمانه هُرس کرده بودند، کاری که مالی اگر بود تقیحش می‌کرد آن تکه از چمن پُر بود از ته‌سیگارهای له‌شده، چون این‌حایبی بود که آدم‌ها می‌آمدند و منتظر می‌ایستادند تا تشییع‌کنندگانِ مُرده‌ی قسلی ساحتمان را حالی کسند دو دوستِ قدیمی همان‌طور که گشت‌رنای این‌طرف و آن‌طرف می‌رفتند، صحتی را دوباره از سر گرفتند که قبلاً نارها نه صورت‌های مختلف میان‌شان جاری شده بود، هرچه

باشد این‌کار بیش‌تر از حواندنِ سرودِ «رائر» آرام‌شان می‌کرد

کلايو لیلی^۲ پیش از همه نا مالی آشنا شده بود، سالِ ۶۸، وقتی هردو دانشجو بودند و نا هم ریزِ سقفِ حانه‌ای درهم‌وبرهم در

1- Vale of Health

3- Vernon Halliday

4- Reuters

5- Vogue

۲- Oboe نوعی ساز نادی حویی، فربسی

1- George

2- Clive Linley